

Semantic- pragmatic analysis of the syntactic functions of 'Subject and Object' in Arabic, A Functional Approach

Saadollah homayooni

Assistant Professor in Arabic Language and Literature, university of Tehran

Abstract

Function-based linguistics analyzes language by examining contextual elements and relying on a usage-based approach. The purpose of this study is the semantic-pragmatic explanation of the two syntactic functions of the subject as the main purpose of the function view the sentence and the object as the secondary purpose of the sentence. The author attempts to analyze the syntactic functions in the Arabic language as a null sub, drop-pro, and free word order language sub by a descriptive-analytic method based on Simon Dick's Functional Grammar (FG) and the views of some theorists of the cognitive approach such as Filmore. The results of the study show that in the Arabic language, the function of the agent can be attributed at the semantic level to the active, recipient, objective, and time and location-dependent structures. At the cognitive-functional level, the topicalization is completed by the use of subject LD , or focusing is done by moving the construct to the beginning of the sentence. The passive hybrid function can also be attributed to actionable structures, purpose, and temporal and spatial dependencies. At the pragmatic level, it is also used as a "clitic LD" or Focusing. However, the construct, which is known as the indirect object in the traditional syntax, can benefit in the "possessive" and "causative" predicates of the semantic function of the "goal," and in the raising predicates of the semantic function of the "recipient/beneficiary." Topicalization and focusing on this structure are also done by moving to the beginning of the sentence.

Keywords: pragmatic Syntax, Arabic Language, syntactic functions, perspective.

*-Received on: 07/05/2020

Accepted on: 27/07/2020

-Email: homayooni84@ut.ac.ir

-DOI: 10.30479/lm.2020.13190.3017

واکاوی معناشناختی و کاربردشناختی مؤلفه‌های ترکیبی «فاعل و مفعول» در زبان عربی «رویکردی کاربردی»*

سعدالله همایونی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

چکیده

زبان‌شناسی کارکردگرا، با تحلیل عناصر بافتی و تکیه بر رویکردی کاربرد بنیاد^۱، به تحلیل زبان می پردازد. تبیین معناشناختی-کاربردشناختی دو نقش ترکیبی فاعل؛ به عنوان مقصود اصلی نمای نقشی جمله، و مفعول؛ به عنوان مقصود ثانویه جمله، بر اساس این رویکرد، موضوع پژوهش حاضر است. نگارنده تلاش دارد، تا با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مفاهیم کاربردشناختی و معناشناختی نحو کاربردی سیمون دیک، به تحلیل نقشهای ترکیبی زبان عربی؛ به عنوان زبانی فاعل تهی^۲، ضمیر انداز^۳ و با چیدمان واژگانی آزاد^۴ بپردازد. نتایج پژوهش نشان می دهد، در زبان عربی نقش فاعل، می تواند در سطح معناشناختی به سازه‌های کنشگر، کنش پذیر، هدف و وابسته‌های زمان و مکان اسناد داده شود. همچنین، در سطح کاربردشناختی، مبتداسازی از بستر فاعلی^۵ یا کانونی سازی^۶، از طریق جابجایی این سازه به ابتدای جمله صورت می پذیرد. نقش ترکیبی مفعول نیز می تواند به سازه‌های کنش پذیر، هدف و وابسته‌های زمانی و مکانی اسناد داده شود. در سطح کاربردشناختی نیز، به صورت مبتداسازی ضمیرگذار، یا کانونی سازی به کار برده می شود. اما، سازه‌ای که به عنوان مفعول غیر مستقیم در نحو سنتی شناخته می شود، در نحو کاربردی، می تواند در ترکیبهای «ملکی» و «تعلیلی»، از نقش معناشناختی «هدف»، و در ترکیبهای ارتقائی، از نقش معناشناختی «کنش پذیر و بهره ور» برخوردار باشد. مبتداسازی و کانونی سازی در این سازه نیز، از طریق انتقال به ابتدای جمله صورت می گیرد.

کلمات کلیدی: نحو کاربردی، زبان عربی، نقشهای ترکیبی، وجهیت.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۵/۰۶

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤل): homayooni84@ut.ac.ir

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2020.13190.3017

دو رویکرد عمده در سپهر زبان‌شناسی می‌توان یافت، که از برجسته‌ترین «کارکردگرا» برخوردارند؛ یکی: دستور کارکردگرای سامان مند^۸ هلیدی و دوم: دستور کارکردگرای^۹ سیمون دیک. بر اساس این رویکرد، زبان، نظامی پویا به شمار می‌آید که کاربرد آن در موقعیت‌های مختلف، ساختار آن را تشکیل می‌دهد. این رویکرد، در صدد است تا ضمن بررسی جنبه‌های کاربرد شناختی زبان‌های مختلف، ویژگی‌ها زبان و نظام شناختی انسان را توصیف و تبیین کند. براساس رویکرد کارکردگرا، دستور، معنادار است (نه یک نظام صوری مستقل). این رویکرد، با نگاهی غیر حوزه‌ای^{۱۰} به زبان، در صدد تحلیل عناصر بافتی و توصیف سازه‌های زبان، بر اساس مفهوم و نقش ارتباطی آنهاست. همچنانکه، این رویکرد بر خلاف دستور زایشی؛ که نگاهی درون ماندگار^{۱۱} به زبان دارد، با نگاهی برون‌گرا،^{۱۲} صورتهای زبانی را بررسی می‌نماید. از نظر رده شناختی، زبان عربی معیار، از ویژگی‌هایی مانند: «اشتقاقی بودن،^{۱۳} مطابقت،^{۱۴} افعال جنسیتی،^{۱۵} فاعل تهی بودن،^{۱۶} چیدمان آزاد واژگان،^{۱۷} ضمیر انداز بودن،^{۱۸} تصریف غنی فعل، مجاز بودن ذکر ضمائر آشکار هنگام تأکید، و ارونگی آزاد فاعل و فعل» برخوردار است. با توجه به این ویژگی‌ها به نظر می‌رسد مفاهیم نحو کاربردی سیمون دیک، به عنوان نظریه‌ای کارکردگرا در زبان عربی؛ با توجه به رعایت شروط نظریه پردازی، شرایط «الگوسازی» را برای پدیده‌های زبان عربی به خوبی برآورده می‌سازد. مزیت دیگر نحو کاربردی، کیفیت خاستگاه‌های آن است، چرا که تلاشی در جهت ادغام مفاهیم نظری رویکردهایی مانند: نحو ارتباطی،^{۱۹} نحو حالات^{۲۰} و نقش‌گرایی^{۲۱} و نیز نظریات فلسفی به ویژه نظریه کنشهای گفتاری،^{۲۲} در یک نمونه‌ی عینی - تبیینی است.

پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخگویی به این پرسش که بازنمایی مؤلفه‌های ترکیبی «فاعل و مفعول» در زبان عربی چگونه است؟ و این مؤلفه‌ها در سطح معناشناختی و کاربردشناختی از چه نقشهایی می‌توانند برخوردار شوند؟ در این راستا با تحلیل عناصر بافتی و تکیه بر رویکرد کاربردبنیاد سیمون دیک - أحمد المتوکل، مؤلفه‌های معناشناختی - کاربردشناختی در نقش ترکیبی فاعل - به عنوان مقصود اولیه جمله - و مفعول - به عنوان مقصود ثانویه جمله - مورد بررسی قرار گرفت و چیدمان نظام زبان عربی، نه بر اساس مقوله‌های درون ماندگار و ساختی بلکه بر اساس رابطه دیالکتیک معنا - کاربرد تبیین گردید. موضوعی که می‌تواند زمینه ساز ارائه نحوی گفتمان‌بنیاد، بافتی و معنامحور را برای همه سرفصل‌های زبان عربی فراهم آورد.

۱-۱- پیشینه پژوهش

با رصد پیشینه علمی پژوهش، در می‌یابیم که نحو کاربردی در شکل نخستین خود، با نگارش کتاب «نحو کاربردی»،^{۲۳} توسط سیمون دیک^{۲۴} در سال ۱۹۷۸ میلادی ظهور یافت. نسخهٔ دوم و تکامل یافتهٔ این

اثر در سال ۱۹۸۹ میلادی، با عنوان «نظریه نحو کاربردی»^{۲۵} انتشار یافت. این اثر، شامل دو بخش است؛ جزء نخست آن، با عنوان «ساختار بند»،^{۲۶} و جزء دوم آن، با عنوان «سازه‌های پیچیده و مشتق شده»^{۲۷} منتشر شده است. نحو کاربردی از آغاز تا کنون، در حوزه نظریه‌پردازی و تطبیق، مراحل طی چند را پشت سر گذاشته است؛ از قبیل «الگوی هسته»^{۲۸} (۱۹۷۸) که در واقع نخستین سنگ بنای این رویکرد به شمار می‌آید، و با این اثر، سیمون دیک سعی دارد تا از منظر کارکردگرایی، به واکاوی کارایی‌های کاربردی‌شناختی، رده شناختی و روانشناختی پردازد. دوم، «الگوی معیار»^{۲۹} (۱۹۸۹)، در این الگو دیک به بررسی «الگوی گویشوران کاربرد زبان طبیعی»^{۳۰} می‌پردازد و پدیدآورنده گفتمان، مخاطب گفتمان و تأویلگر آن را در پرتو ملکه‌های پنجگانه توانش ارتباطی (قالب منطقی، قالب اطلاعاتی، قالب شناختی، قالب اجتماعی و قالب زبانی) مورد واکاوی قرار می‌دهد. سپس، در سال ۲۰۰۳ میلادی، احمد المتوکل با ارائه «الگوی نحو لایه‌ای قالبی»^{۳۱} (۲۰۰۳)، تلاش نموده است تا کارایی رده شناختی را، بر اساس این رویکرد نحوی در زبانی عربی تبیین نماید، لذا، در کتاب «الوظيفة بين الكلیة و النمطية»، سه سطح بلاغی، ربطی و معناشناختی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در ادامه، در سال ۲۰۰۸ میلادی، هنگولد^{۳۲} و ماکنزی،^{۳۳} تلاش نمودند تا از منظر مفاهیم نحو کاربردی و در قالب الگوی «نحو گفتمان کاربردی»^{۳۴} کارایی روانشناختی را در چارچوب سازوکارهای بافتی - گفتمانی تبیین نمایند.

مفاهیم نظری مطرح شده در این رویکرد، همچنان مورد مطالعه، راستی آزمایی دانشمندان نحو کاربردی است. در جهان عرب، نحو کاربردی ابتدا توسط جعفر دک الباب، با نگارش کتاب «النظریة اللغویة العربیة الحدیثة» نمود یافت، تا از طریق پیوند نظریه ابن جنی، نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و نظریه نمای نقشی جمله^{۳۵} ویلم ماتسیوس^{۳۶} زبان‌شناس چک تبار، چارچوبی جدید برای دستور زبان عربی پیشنهاد کند. اما او نتوانست چارچوبی شایسته برای توصیف زبان عربی بر اساس نظریه نحو نقش‌گرا ارائه نماید. همچنانکه، تلاش‌های وی از بررسی چارچوب جمله تجاوز نمی‌کند. در مقابل، احمد متوکل زبان‌شناس معاصر، از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۳ میلادی، نظریه سیمون دیک پیرامون نحو کاربردی را برای پژوهش‌های بی‌شمار خود در حوزه (قاموسی، معناشناختی، ترکیبی و کاربردی) برگزید و وی در صدد است تا «با بازخوانی اندیشه زبانی میراث عربی، به دو شیوه همزمانی و در زمانی و ادغام آن در اندیشه زبان‌شناسی معاصر، به راهکاری مناسب برای توصیف زبان عربی دست یابد» (المتوکل، ۲۰۱۰: ۱۱). در حقیقت، وی توانست نظریه‌ای منسجم ارائه کند، که با توجه به مزایای بی‌شمارش، شایسته است تا جایگزینی معاصر برای نظریه نحو سنتی باشد.

از جمله پژوهش‌های پیشین پیرامون موضوع این جستار، «البؤرة فی نظریة النحو الوظيفی» (۲۰۱۲) اثر زیغد، که کانونهای جدید و مقابله را مورد بررسی قرار داده است ولی نویسنده به تحلیل و تبیین مؤلفه‌های معناشناختی و وجهی - ترکیبی پرداخته است. همچنین کتاب «الوظائف

التداولیة فی اللغة العربیة (۱۹۸۵) اثر احمد المتوکل تنها به نقش‌های کاربردشناختی زبان عربی پرداخته است، وی در اثر دیگری با عنوان «من البنية الحملیة إلى البنية المکونیة، الوظیفه المفعول فی اللغة العربیة» (۱۹۸۷م) نقش ترکیبی مفعول را بررسی نموده است، اما در هیچ یک از آثار وی تحلیل نظام زبان عربی و مؤلفه‌های کاربردشناختی و معنی شناختی بر اساس نقشهای وجهی - ترکیبی صورت پذیرفته است. در این باره نوشته‌های دیگری از قبیل «نحو الخطاب الوظيفی» (۲۰۱۴م) اثر عبدالوهاب صدقی و «البنية الوظيفية والإشتقاق»، اثر محمد الشکیری در این زمینه نگاشته است اما با موضوع مورد پژوهش تفاوت اساسی دارد.

۲- نقشهای ترکیبی

این نقشها، دارای دو کارکرد هستند، که عبارتند از: (فاعل و مفعول). اسناد این دو کارکرد به هر یک از حدود موضوعات^{۳۷} یا حدود وابسته^{۳۸} بر اساس درستی نقشهای معناشناختی صورت می پذیرد. البته، این مفاهیم غیر کلی بوده و در همه زبانها طبیعی وجود ندارند. از این رو، با توجه به اسناد دو نقش فوق، سه مجموعه از زبانها وجود دارند:

نخست: زبانهایی که به بکارگیری نقش فاعل یا مفعول نیازی ندارند.

دوم: زبانهایی که تنها از نقش فاعل برخوردارند.

سوم: زبانهایی که نیازمند تحلیل ساختار صرفی - ترکیبی اسناد فاعل و مفعول با هم هستند. مانند زبان عربی (المتوکل، ۲۰۱۰: ۹۲). در دستور سنتی، جمله‌های دارای فعل لازم، تنها یک ظرفیت، یعنی فقط فاعل دارند، فعل‌های متعدی دارای دو ظرفیت، یعنی دارای فاعل و مفعول مستقیم‌اند، و فعل - های متعدی دو مفعولی، دارای سه ظرفیت، یعنی فاعل، مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم‌اند.^{۳۹} هر یک از این ظرفیت‌های اسمی، نیز دارای نقشهای معنایی خاصی هستند که بطور خلاصه عبارتند از:

الف) فاعل: «فاعل فعل لازم»، مانند: «جاء زید».

ب) کنش گر: «فاعل فعل متعدی یا فاعل فعل متعدی دو مفعولی»، مانند: «ضرب زید علیاً» و «أعطی زید علیاً مالاً».

پ) کنش پذیر: «مفعول مستقیم فعل متعدی»، مانند: «ضرب زید عمراً».

ت) موضوع: «مفعول مستقیم فعل متعدی دو مفعولی»، مانند: أعطی زید علیاً مالاً.

ث) هدف: «مفعول غیر مستقیم فعل متعدی دو مفعولی»، مانند: أعطی زید علیاً مالاً».

نقشهای دستوری فاعل (فاعل فعل لازم) و کنش گر، به یک شکل و کنش پذیر و موضوع، نیز به

یک شکل نمود می یابند (البرزی، ۱۳۹۲: ۶۵). در نحو نقشگرا دو سازه فاعل و مفعول، وجهیتی^{۴۰}

محسوب می‌شوند و تفسیر کاربردی‌ای متناسب با کارکرد ارتباطی زبان، برای نقشهای معناشناختی و کاربردشناختی که به این دو سازه می‌تواند اسناد داده شود، ارائه می‌گردد.

۱.۲. نقش ترکیبی فاعل و مفعول

از نظر نحو کاربردی، نقش مفعول مربوط به حدی است که مقصود ثانویه نمای جمله را تشکیل می‌دهد، نمایی که بر اساس رخداد ارائه می‌گردد و محمول حمل بر آن دلالت دارد. از این رو نقش ترکیبی مفعول در زبان عربی، به نقش‌های معناشناختی کنش پذیر و هدف [یا وابسته‌های زمانی و مکانی] می‌تواند اسناد داده شود (المتوکل، ۱۹۹۷: ۲۰-۱۹) مانند:

الف) شربت هند كأس شای

ب) أعطی خالد هنداً خاتم ماس

پ) سار عمر فرسخین

ت) صام خالد یوم الخمیس

روشن است، نقش فاعل از نظر قابلیت دسترسی،^{۴۱} بر قیده‌های کارکردی تاثیر گذار است، در اینجا، دو نکته در تفسیر نقش فاعل حائز اهمیت است و هر دو نشان می‌دهد، که نقشهای معنایی نیز می‌تواند در تعیین سطح دسترسی تاثیر گذار باشند. در گام نخست، نحو کاربردی بر این باور است که نقش ترکیبی فاعل، بطور کلی، با همه زبانهای طبیعی سازگار نیست. نقش فاعل، برای زبانهایی که امکان ایجاد ساختارهای مجهول را ندارند، غیر ضروری است. در این زبانها، احتمالاً اولویت ادعا شده برای نقش فاعل، در سلسله مراتب قابلیت دسترسی، در نقشهای معناشناختی یا نقشهای کاربردی شناختی نمود می‌یابد. بنابراین، چنانچه وجود فاعل ضرورت نداشته باشد، بنابر سلسله مراتب کارکردی، نخستین موضوع،^{۴۲} یعنی کنشگر، به عنوان نخستین موقعیت در سلسله مراتب نقشهای معناشناختی، نقش ترکیبی فاعل را به خود اختصاص خواهد داد. در موقعیت دوم، نقش فاعل در نحو کاربردی می‌تواند، بر اساس سلسله مراتب نقشهای معناشناختی به ترتیب زیر تعیین گردد.

Subj > GoSubj > RecSubj > BenSubj > InstrSubj > LocSubj A1

از آنجایی که بر اساس (FG) همه ی توابع فاعلی از جایگاه یکسانی نسبت به نقشهای معناشناختی برخوردار نیستند، بطور کلی ممکن است متناسب با شرایط، نوع خاصی از نقش‌های معناشناختی، جایگاه نقش ترکیبی فاعل را به خود اختصاص دهد (دیک، ۱۹۹۷: ۳۶۹). در حقیقت، نقش فاعل مربوط به حدی است که مقصود اصلی نمای نقشی جمله^{۴۳} را تشکیل می‌دهد. نمایی که رخداد از آن آغاز شده و محمول حمل بر آن دلالت دارد. با بررسی نقش فاعل در زبان عربی، روشن می‌شود که علاوه بر اسناد آن به سازه کنشگر، می‌تواند به سازه کنش پذیر، هدف و یا وابسته‌های زمان و مکان نیز اسناد داده شود (المتوکل، ۲۰۱۰: ۹۳).

«شوهدت المباراة»، «أعطيت هند خاتم ماس»، «سير فرسخان» و «صيم يوم عرفات».

در سطح کاربردشناختی^{۴۴} نیز سازه فاعل، مبتدا سازی شده^{۴۵} و در ابتدای جمله قرار می گیرد. این فرآیند سبب برجسته شدن فاعل می شود:

الف) زيد حضر في المحكمة

ب) زيد درس الموضوع

پ) زيد أعطى الفقير مالاً

با توجه به ویژگی «مطابقت» در زبان عربی، و نیز «غلبه سطح کاربردشناختی بر سطح معناشناختی»،^{۴۶} تغییر جایگاه فاعل به ابتدای جمله را هم می توان برای مبتداسازی و هم برای کانونی سازی به کار برد. تشخیص هر یکی از این دو، به بافت زبانی و موقعیتی بستگی دارد. لذا مثالهای فوق، چنانچه پاسخی برای موقعیتی باشد که در آن «انتظار آمدن زيد» کشیده شود، و سپس جمله نخست گفته شود، مبتدا سازی و برجسته سازی صورت گرفته است «زيد آمدش». اما، اگر این مثالها، پاسخی برای سوالاتی از قبیل: «هل عليّ حضر؟ / هل عليّ درس الموضوع / و هل عليّ أعطى الفقير مالاً» باشد، در این صورت، شاهد کانونی سازی هستیم و در واقع تقدیر جملات بدین صورت است: «زيد حضر في المحكمة لا عليّ» و ... در صورتی که ضمیر بارز در جمله واره ماتریسی^{۴۷} تکرار شود، باز می تواند مبتداسازی یا کانونی سازی باشد، مانند:

ت) عليّ أتى هو إلى المحكمة (علی اومدش دادگاه «مبتدا سازی») / علی اومد نه زيد «کانونی سازی».

ث) الأساتذة حضروا في الجلسة.

در مورد مفعول مستقیم، نیز شرایط کم و بیش، شبیه نقش ترکیبی فاعل است. بنابر دیدگاه دیک، اولاً: بر اساس نحو کاربردی (FG) لزوماً نیازی به حضور نقش مفعول مستقیم در یک زبان نیست، اما زمانیکه که کاربرد این سازه در یک زبان مناسب باشد، بدون شک در تعیین قابلیت دسترسی تأثیرگذار خواهد بود، و زمانیکه حضورش در جمله مناسب نباشد، شرایط دسترسی به سازه «هدف»^{۴۸} به عنوان بخشی از سلسله مراتب نقشهای معنایی، اسناد داده خواهد شد. دوم اینکه سازه هایی که در جایگاه مفعولی قرار می گیرند، می توانند بر اساس سلسله مراتب نقشهای معناشناختی تفسیر گردند. نحو کاربردی، سلسله مراتب زیر را برای نقش ترکیبی مفعول پیشنهاد می دهد:

GoObj > RecObj > BenObj > InstrObj > LocObj (Dik, 1997, P. 369)

دیک تعدادی آزمون را برای وجود یا عدم وجود نقش مفعول در زبانها ذکر می کند، از جمله:

الف) امکان اسناد این نقش به حدی غیر از حد معناشناختی «هدف» مانند: «بنی عمرو داراً» (کنش

پذیر)^{۴۹}

ب) وجود ترکیبیهایی که در آن فاعل و مفعول به عنوان دو مرکب اسمی غیر حرفی^{۵۰} بعد از یکدیگر قرار گیرند: «وهب خالدٌ هنداً داراً»

پ) وجود «ساختهای تعلیلی»:^{۵۱} «أشرب الطيبُ المريض الدواء»

ت) وجود ساختهای ناشی از آنچه در نحو گشتاری به «ارتقای فاعل به مفعول»^{۵۲} موسوم است: «حسب زيدٌ خالدٌ شاعراً» (المتوکل، ۱۹۸۷: ۶۴).

مثال‌های فوق روشن می‌کند که زبان عربی از نقشهای ترکیبی **فاعل و مفعول**؛ که بیانگر نمای نقشی جمله هستند، برخوردار است.

در سطح کاربردشناختی نیز، سازه مفعول می‌تواند به جایگاه مبتدا منتقل شود و درست به سان فاعل، هم مبتداسازی ضمیرگذار^{۵۳} و هم کانونی‌سازی شود.

مبتداسازی، مانند:

الف) - زيدٌ رأيتُهُ

ب) زيدٌ أعطيتُهُ مالاً

پ) زيدٌ ظننتُهُ أخاك

کانونی‌سازی، مانند:

الف) زيداً رأيتُ

ب) زيداً أعطيتُ الكتابَ

پ) زيداً ظننتُ أخاك

همانطور که ملاحظه می‌شود در کانونی‌سازی، سازه با **حفظ** نقش نحوی به ابتدای جمله منتقل می‌شود، اما در مبتداسازی هم **موقعیت** و هم **نقش** سازه دست خوش تغییر می‌شود. احمد المتوکل با بررسی کاربردشناختی جایگاه «مفعول» در جملات اسمیه و فعلیه، به دو تفاوت اساسی بین آنها اشاره می‌کند:

با اینکه مفعول در حالت بی‌نشان در هر دو نوع جمله (اسمیه و فعلیه) متاخر از محمول و فاعل قرار می‌گیرد، اما در جمله اسمیه، مفعول بعد از محمولی قرار می‌گیرد که فاعل بر آن مقدم شده است. لذا، ترتیب سازه‌ها در جمله فعلیه به صورت «محمول (فعل) + فاعل + مفعول»، مانند: «يَنتظرُ سعيدٌ خالداً»، حال آنکه در جمله اسمیه به صورت «فاعل + محمول + مفعول» است، مانند: «خالدٌ منتظرٌ سعيداً».

در هر دو نوع جمله، زمانیکه مفعول **اسم استفهام، کانون مقابله یا موضوع** باشد، جایگاه «م»^{۵۴} را به خود اختصاص می‌دهد. هر چند، زمانیکه **موضوع** باشد، می‌تواند در جمله فعلیه بین فعل و فاعل قرار گیرد، مانند: «خالدٌ هنداً ينتظرُ» حال آنکه این امر در مورد جمله اسمیه ممنوع است، و جمله زیر **نابهنجار** به شمار می‌آید: «خالدٌ هنداً منتظرٌ» (المتوکل، ۱۹۸۷: ۸۴-۸۳). این امتناع و نابهنجاری به-

خوبی تایید می‌کند که سازه مقدم شده در جملات اسمیه‌ای که خبر آنها بصورت وصف «اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه و صیغ مبالغه» است، نه مبتدا و نه عنصر مبتداسازی شده نیست، بلکه «فاعل و موضوع» محسوب می‌شود، زیرا داخل در حمل^{۵۵} است و نه خارج از آن، بر خلاف زمانی که محمول از نوع فعل باشد، در این حالت از آنجا که سازه‌ی مبتدا سازی شده خارج از حمل است، مفعول می‌تواند بین آن و محمول قرار گیرد، مانند: «زیدٌ علیاً ضربَ» و «مریمٌ علیاً رأَت».

دیک معتقد است تنها دو نقش فاعل و مفعول که نقشهای ترکیبی هستند، برای نشان دادن اختلاف صورتهای زبانی با محتوای گزاره‌ای یکسان، کافی است. او متذکر می‌شود که اگرچه در اینجا از اصطلاح نقشهای نحوی سخن می‌گوید، اما اصولاً در دستور نقش گرا،^{۵۶} تفسیر و تبیین معنایی نقشهای فاعل و مفعول مدنظر است. وی می‌افزاید: «اگر اجزای یک محتوای گزاره‌ای، که هر یک نقشهای معنایی خود را دارند، به حالت‌های مختلف در جایگاه‌های فاعل و مفعول قرار گیرند، ممکن است صورتهای نحوی مختلفی با محتوای گزاره‌ای یکسان حاصل شود. به عنوان نمونه، می‌توان نقشهای فاعل و مفعول را در زبان انگلیسی به شیوه‌های مختلف به سازه‌های یک گزاره که خود دارای نقش‌هایی معنایی هستند، نسبت داد به طوری که محتوای گزاره تغییری نکند:

کنش گر	هدف	پذیرنده
الف) فاعل	مفعول	-----
ب) فاعل	-----	مفعول
پ)-----	فاعل	-----
ت)-----	-----	فاعل

سپس در گزاره زیر، نقشهای فاعل و مفعول را در زبان انگلیسی، به ترتیب به چهار شیوه ذکر شده در بالا، به اجزای گزاره نسبت می‌دهد:

(۱) The old man gave the book to john in the library.

- The old man (ag Subj) gave the book (Go Obj) to John (Rec)in the library (Loc)
- The old man (Ag Subj) gave John (Rec Obj)the book (Go)in the library (Loc).
- The book(Go Subj)was given to John (Rec)in the library (Loc)by the old man (Ag).
- John (Rec Subj) was given the book (Go) in the library (Loc) by the old man (Ag) (dik, 1980, P. 16-13).

همانطور که اشاره شد، دیک متأثر از مفاهیم نظری نحو حالت چارلز فیلمور^{۵۷} و رویکردهای شناختی نیز هست. شالوده دستور حالت^{۵۸} فیلمور بر این واقعیت است که نقشهای دستوری مانند فاعل و مفعول تابع حالات معنایی هستند و بر اساس آن برگزیده می‌شوند. فیلمور برای نوعی قاعده جهان شمول به منظور انتخاب فاعل، اصل «سلسله مراتبی حالت» الگوی زیر را پیشنهاد می‌دهد:

کنشگر < کنش ایزاری < کنش پذیر

برای نمونه، در جمله «من دستم را بریدم» کنش ابزاری در صورت فقدان کنشگر، جایگاه فاعل جمله را به خود اختصاص می‌دهد، یعنی «چاقو» در جمله «چاقو دستم را برید» و نیز چنانچه در جمله کنش گر و کنش ابزاری موجود نباشد، ممکن است کنش پذیر جایگاه فاعل را اشغال کند، یعنی دست در جمله «دستم برید» (البرزی، ۲۰۱۷: ۳۱۱-۳۱۰). دستور حالت مشتمل بر مجموعه ای از روابط نحوی و معنایی است، که در آن اسم‌ها در ژرف ساخت در حالت‌های مختلف با گزاره پیوند دارند. روابط حالت مستقیماً ارتباطی به فاعل و مفعول دستوری ندارند و حالت دستوری چنین نقش‌هایی همواره ثابت است. به عنوان نمونه در مثال‌های زیر خواننده با وجود تفاوت‌های ساختی، تقریباً معنایی مشابه را دریافت می‌کند:

الف) فتح علیّ الباب

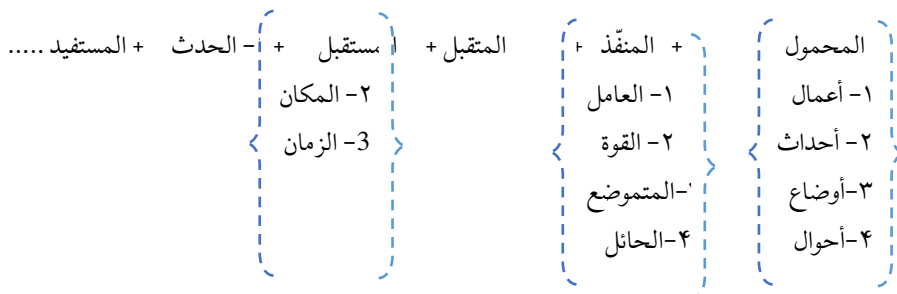
ب) فتح المفتاح الباب

پ) انفتح الباب علی یدی علیّ

ت) فتح علی الباب بالمفتاح

ث) استخدم علیّ المفتاح لفتح الباب.

فاعل لفظی در جمله نخست «علی»، در جمله دوم «المفتاح» و در جمله سوم «الباب» است. اما، رابطه حقیقی هر یک از این اسامی با فعل متفاوت است. لذا در جمله نخست، «علی» فاعل حقیقی، در جمله دوم، «المفتاح» ابزار انجام فعل و در جمله سوم، «الباب» رخداد فعل بر آن واقع شده است. سوالی که در اینجا پیش می‌آید اینکه، آیا شکل‌های متفاوت روساختی بر روابط معنوی موجود بین اسم‌های سه گانه تأثیری گذاشته است؟ اگر اینگونه نیست، پس موضوعی که باید در مرکز توجه اینگونه پژوهش‌های زبانی قرار بگیرد، معنا و روابط معنوی-بافتی است. فیلمور معتقد است: «هر چند نمی‌توان هم‌بخشی معناشناختی یکسانی بین فاعل و سایر الگوهای اسنادی (مسندی) پیدا کرد، اما می‌توان نقش فاعلی یکسانی را برای مجموعه‌ای از مسندها طبقه بندی نمود (فیلمور، ۱۹۷۳: ۱۱). در این راستا، احمد متوکل چهار تابع معناشناختی را برای محمول در نظر می‌گیرد، که به تبع آنها محمول به فاعل معناشناختی - کاربرد شناختی ویژه‌ای اسناد داده می‌شود (المتوکل: ۲۰۰۶: ۸۸).



الف) أعمال: صفع خالدٌ زیداً

ب) أحداث: أسقطت الریحُ الشجرةَ یا «أوقف الجيش العدو»

پ) أوضاع: وقف خالدٌ بالباب

ت) حالات: فرح خالدٌ

بنابر چهار نقش معناشناختی که برای محمول ذکر شد، ضرورتاً چهار نقش معناشناختی برای حدی که محمول بدان اسناد داده شده است، وجود دارد، بدین معنا که هر محمول بر رخدادی یا حالتی دلالت دارد،^{۵۹} اگر آن رخداد از نوع عمل^{۶۰} باشد، حد از نوع «کنشگر»،^{۶۱} و اگر محمول از نوع «حدث»^{۶۲} باشد، حد از نوع «نیرو»،^{۶۳} و به همین ترتیب اگر محمول از نوع «وضع»^{۶۴} باشد، حد از نوع « موقعیت‌دهنده» و اگر محمول از نوع «حالت»^{۶۵} باشد، حد از نوع «پذیرنده حالت» خواهد بود (الحموز، ۲۰۱۲: ۲۳۱). همچنین، احمد متوکل نوع دیگری از محمول را ذکر می‌کند که فعل آن، بیانگر کنشی رخدادی نیست، بلکه فرآیند ذهنی یا حسی است. محمول این نوع جمله نیازمند فاعلی است که نقش معنایی تجربه‌گر داشته باشد، مانند: «سمع» و «رأی» (المتوکل، ۱۹۸۶: ۱۸۶). بنابراین، در رویکرد کارکردگرا در پژوهش‌های زبانی، دیالکتیک کارکرد - معنا در اولویت تفسیرهای تبیینی قرار می‌گیرد. برای نمونه در جملات:

الف) هل تسمح بفتح النافذة

ب) الجو خائق داخل الغرفة. والنافذة مغلقة.

پ) ان فتحت النافذة تجدد الهواء فی الغرفة

ت) ربما كان بإمكانك أن تفتح النافذة

ساختارهای متعددی - با تفاوت‌هایی کم و بیش - برای ارائه یک «معنا» و یک «کارکرد» بکارگرفته شده است تا کنش «باز شدن پنجره» از مخاطب طلب شود. همانطور که مشاهده می‌شود، همه جملات فوق دارای ساختاری خبری هستند، نه طلبی در حالیکه می‌توان همین معنا را با ساختار طلبی «افتح النافذة رجاء» نیز بیان کرد.

۲،۲. مفعول غیر مستقیم^{۶۶}:

در نحو کاربردی (FG) مفعول غیر مستقیم، موقعیت مستقلی ندارد، بلکه مفهوم سستی مفعول غیر مستقیم در نحو کاربردی به عنوان نقش معناشناختی گیرنده^{۶۷} یا ترکیبی از دو نقش گیرنده + مفعول^{۶۸} باز تعریف شده است و به این ترتیب در موقعیت‌های متضادی به کار می‌رود.

Obj) to Peter (Rec) a. John gave the book (Go

Obj) the book (Go). b. John gave Peter (Rec

در این رویکرد، آنچه را که بطور سستی مفعول غیر مستقیم نامیده می‌شد، مؤلفه ای غیر صریح

به‌شمار می‌آید که تنها نقشی معناشناختی یا نقش ترکیبی مفعول دارد... مفعول غیر مستقیم چه بسا

ظریف‌ترین موقعیت در سلسله مراتب دسترسی به شمار آید، دیک (به نقل از هابرلند)^{۶۹} می‌گوید: «در حقیقت مفعول غیر مستقیم چیزی جز گیرنده^{۷۰} یا بهره‌ور^{۷۱} نیست و با بررسی این سازه روشن می‌شود که تنها می‌تواند نقشی معناشناختی یا کاربرد شناختی داشته باشد (دیک، ۱۹۹۷: ۳۷۱). در زبان عربی آنچه که موسوم به مفعول غیر مستقیم است، در گروه معینی از ترکیبها رخ می‌دهد که عبارتند از:

الف) ترکیبهایی که محمول آنها بر «انتقال ملکیت» دلالت دارد: مثل «أعطت هندُ خالدًا قلمًا / وهبت هندُ خالدًا الأَرْضَ / أهدى خالدٌ هنداً سواراً».

ب) ترکیبهای ارتقائی: مثل: «ظلت هندُ خالدًا مريضاً / حسبت هندُ عمرًا لغویاً».

پ) ترکیبهای تعلیلی: مانند: «شرب الممرض المریض الدواء / أشرب الممرض المریض الدواء» (المتوکل، ۱۹۸۷: ۹۲).^{۷۲}

در نحو کاربردی، بنا بر قاعده عدم اسناد نقشهای سه گانه (ترکیبی، معناشناختی و کاربردشناختی) به بیش از یک سازه، نمی‌توان یک نقش را دوبار به یک سازه اسناد داد، لذا احمد المتوکل با تحلیل دقیق ترکیبهای سه گانه فوق، تفسیری معناشناختی برای سازه‌ای که در دستور زبان سنتی «مفعول به دوم / مفعول غیر مستقیم» نامیده می‌شد، ارائه می‌نماید.

۱،۲،۲. محدودیت اسناد نقشهای ترکیبی به دو سازه

سه فرضیه در مورد دو حدی که بعد از حد ترکیبی فاعل می‌آیند، وجود دارد:

الف) هر کدام از دو سازه (اسم) مفعول هستند. اما، از دو نوع مختلف (مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم): أعطی زیدُ الكتابَ لعمراً

ب) دو سازه مذکور با هم دارای یک نقش ترکیبی مفعول هستند (مفعول مزدوج): أعطی زیدُ عمرًا الكتابَ

پ) تنها سازه نخست در بردارنده نقش ترکیبی مفعول است (فرضیه تک مفعولی): أعطی زیدُ عمرًا

الكتابَ

در نمونه (پ) فرض بر این است که تنها سازه «عمرًا» دارای نقش ترکیبی مفعول است، اما سازه «الكتاب» فاقد هر گونه نقش وجهی است بلکه تنها از نقشی معناشناختی «هدف» و متناسب با بافت موقعیت از نقشی کاربردشناختی نیز برخوردار است.

احمد متوکل ضمن رد دو فرضیه نخست (المتوکل، ۱۹۸۷: ۹۲)، بر این باور است که نقش ترکیبی مفعول را تنها یک سازه می‌تواند به خود اختصاص دهد، و برای تفسیر این موضوع از مفهوم وجهیت^{۷۳} فیلمور استفاده می‌کند^{۷۴}. از این رو، رخدادی که محمول حمل بر اساس وجهیتی معین - یعنی وجهیت یکی از حدود حمل - بر آن دلالت دارد، مقدم می‌شود، مانند: «اشتری زیدُ الكتابَ لزيدٍ» که در این عبارت، «زید» و «الكتاب» به ترتیب نمای نقشی نخست (فاعل) و دوم (مفعول) حمل «اشتری» را به خود اختصاص داده‌اند. در این راستا، تمییز دو مسئله لازم است:

نخست: تمایز بین حدود موضوعات و حدود وابسته^{۷۵}

دوم: تمایز بین حدود داخل در حمل و حدود خارج از حمل

این تقسیم بندی احمد متوکل برای تمایز نقشهای معنائشناختی ای است که می تواند در محدوده وجه ترکیبی داخل شوند و در نتیجه نقش ترکیبی فاعل یا مفعول را به خود اختصاص دهد. نقشهای معنائشناختی که نمی تواند از این دو نقش ترکیبی (فاعل و مفعول) برخوردار باشند، خارج از محدود «وجه» باقی می ماند.

الف) جاء محمدٌ (کنشگر)

ب) أغلق زيدُ البابَ بشدة (هدف)

پ) أعطت هندُ خالدًا قلمًا (کنش پذیر)

ت) أعطت هندُ القلمَ خالدًا (هدف) (همان: ۹۸).

لازم به ذکر است، نقشهای معنائشناختی که در زبان عربی می توانند یکی از دو نقش ترکیبی فاعل و مفعول را به خود اختصاص دهند، به ترتیب زیر هستند:

نقشهای ترکیبی	کنشگر / تجربه گر نیرو / موقعیت دهنده / حالت	کنش پذیر	هدف	مکان / زمان / حدث	بهره ور	حال	علت	مصاحب
فاعل	+	+	+	+	-	-	-	-
مفعول	-	+	+	+	-	-	-	-

۲،۲،۳. محمول های ملکی،^{۷۶} ارتقائی^{۷۷} و تعلیلی^{۷۸}:

با بررسی نظام جمله در زبان عربی، شاهد سه نوع جمله ی «ملکی، ارتقائی، و تعلیلی» هستیم که دارای دو حد منصوب بعد از حد فاعل هستند. این دو در ظاهر می توانند نقش ترکیبی مفعول را به خود اختصاص دهند. با تحلیل این سه نوع محمول، روشن می شود که در دو نوع «ملکی» و «تعلیلی»، «حد کنش پذیر» و «حد هدف» به شرط ارجاع^{۷۹}، می توانند نقش ترکیبی مفعول را به خود اختصاص دهند.

الف) أعطی خالدٌ زيدًا كتابًا (کنش پذیر، مفعول)

ب) أعطی خالدٌ الكتابَ زيدًا (هدف، مفعول) به شرط ارجاع.

در جملات تعلیلی نیز چنین است.

الف) أسمع زيدٌ خالدًا قصيدةً (کنش پذیر، مفعول)

ب) أسمع زيدٌ القصيدةَ خالدًا (هدف مفعول، با وجود شرایط ارجاع)

زیرا، این دو از ویژگیهای یکسانی برخوردارند، مانند: «امکان حضور بعد از سازه فاعل و

صلاحیت نیابت از فاعل در جملات مجهول البته به شرط داشتن شرایط ارجاع»:

الف) أسمع خالدٌ قصيدةً (کنش پذیر، فاعل)

ب) أسمع القصيدةَ خالدًا (هدف، فاعل، به شرط وجود شرط ارجاع) (بوراس، ۲۰۱۴: ۱۱۴).

لازم به ذکر است، در جملات حاوی افعال «ملکی» یکی از راه‌های تشخیص نقش ترکیبی مفعول از نقش معناشناختی «کنش‌پذیر و بهره‌ور» این است که با حذف سازه حامل نقش ترکیبی مفعول، صحت جمله از بین نمی‌رود:

الف) أعطى زيدٌ الكتابَ

ب) أعطى زيدٌ علياً

در محمول‌های «تعلیلی» نیز، می‌توان مفعول و سازه حاوی نقش معناشناختی «کنش‌پذیر و بهره‌ور» را حذف کرد، بدون اینکه جمله از نظر نحوی-معناشناختی صحت خود را از دست بدهد.

الف) شربَ الممرضُ المريضَ

ب) شربَ الممرضُ الدواءَ

اما در محمول‌های «ارتقائی» هیچ یک از حدود «مفعول» یا نقش معناشناختی «بهره‌ور، کنش‌پذیر» را نمی‌توان حذف کرد.

الف) ظننتَ هندٌ مريضاً

ب) ظننتَ هندٌ علياً

۱،۲،۲،۲. محمول‌های ارتقائی

در زبان عربی، محمول‌های ارتقائی در جملات حاوی فعل‌های قلبی (هر دو قسم یقینی و ظنی) نمود می‌یابد. در این جملات، تنها سازه (کنش‌پذیر) می‌تواند نقش ترکیبی مفعول را به خود اختصاص دهد، مانند:

الف) ظنّ زيدٌ عمراً شاعراً (کنش‌پذیر، مفعول)

ب) حسبَ زيدٌ عمراً شاعراً (کنش‌پذیر، مفعول)

حد منصوب دوم (هدف) از همان ویژگی‌های حد (کنش‌پذیر) برخوردار نیست. زیرا، نمی‌تواند جایگاه سازه‌ی بعد از فاعل را به خود اختصاص دهد، همچنانکه نمی‌تواند در جایگاه کنشگر برای جملات مجهول قرار گیرد، مانند:

الف) ظنّ زيدٌ شاعراً عمراً

ب) حسبَ زيدٌ شاعراً عمراً

پ) ظنّ شاعرٌ زیداً

ت) حسبَ شاعرٌ زیداً (همان: ۱۱۷).

۳. علت حرکت اعرابی نصب برای دومین حد منصوب

یکی از شیوه‌هایی که زبان‌های گوناگون می‌توانند رابطه‌ی موضوعات اصلی درون جمله (فاعل و مفعول) را با فعل جمله نشان دهند، نشان دادن حالت^{۸۰} است. در این وضعیت، وابسته‌های فعل نشان‌دار می‌شوند. بدین صورت که، گروه‌های اسمی خود به طریقی نشان‌دار می‌شوند و آن نشانه، فاعل یا مفعول بودن آنها را مشخص می‌سازد. برای مثال، در زبان لاتین وجود برخی از پسوندها، فاعل را از مفعول متمایز می‌کند (راسخ مهند، ۱۹۸۶: ۸۹). در زبان عربی نیز، وجود اعراب حرکتی، همین نقش را ایفا می‌کند؛ بدین گونه که فاعل با علامت مرفوع و مفعول با علامت منصوب، از یکدیگر بازشناخته می‌شوند. لازم به ذکر است، حالات اعرابی در زبان عربی بر سه نوع است: حالت اعرابی «واجب»،^{۸۱} که مختص سازه‌های مبنی است، حالت اعراب «ساختاری»،^{۸۲} که سازه‌هایی از آن برخوردار می‌شوند که هیچ نقشی ندارند و حالت اعراب «نقشی»،^{۸۳} که سازه‌ها به اقتضای نقشی که دارند از آن برخوردار می‌شوند (المتوکل، ۱۹۸۷: ۱۰۵). در جملات تعلیلی و ملکی، سازه‌ای که نقش ترکیبی فاعل بدان اسناد داده می‌شود، حرکت اعرابی «رفع»، و سازه‌ای که نقش ترکیبی «مفعول» بدان داده می‌شود، حرکت اعرابی «نصب» می‌گیرد. اما سازه‌ای که هیچ نقش ترکیبی‌ای ندارد، حالت اعرابی «نصب» را «به اقتضای» یکی از دو نقش معناشناختی «کنش پذیر» یا «هدف» می‌گیرد.

الف) منح زید عمراً کتاباً (هدف، منصوب)

ب) منح زید الکتاب عمراً (کنش پذیر، منصوب)

اما در جملات ارتقائی (ظن و اخواتها)، برای تفسیر و توجیه نصب در حد منصوب دوم، از مفهوم نظری «سرایت»^{۸۴} استفاده می‌شود. بدین معنا که، جملات ارتقائی حاوی دو حمل ادغام شده هستند. بر اساس این مفهوم، در جمله ی «ظن زید خالداً شاعراً»، جمله‌ی حملی «خالداً شاعراً» در جمله حملی «ظن زید» ادغام شده و بدین ترتیب جمله ارتقائی زیر ساخته شده است:

ظن زید، خالداً شاعراً (حمل ۱ + حمل ۲)

از این رو بعد از ادغام دو حمل، فاعل ساختار حملی ادغام شده، به مفعول حمل اصلی تبدیل می‌گردد و حرکت اعرابی «نصب» به جای حرکت اعرابی «رفع»؛ که نقش ترکیبی «فاعل» بدان ارزانی داده بود، بر آن عارض می‌شود، بطوریکه سازه ادغام شده، نقش ترکیبی مفعول به خود می‌گیرد. اما، معمول حمل ادغام شده (شاعراً)، از هیچ نقش ترکیبی و معناشناختی برخوردار نیست، و اعراب آنها تنها از طریق سرایت یا عدم سرایت نقش مفعول (یا نقش فاعل در حالت مجهول) در داخل حمل صورت می‌پذیرد. بنابراین، در حالت سرایت نقش مفعولی، منصوب و در حالت عدم سرایت بر حال رفع باقی خواهد ماند:

الف) ظن زید خالداً شاعراً (هدف، مفعول، محور + کانون جدید)

ب) ظن زید خالداً شاعراً (هدف، فاعل، محور + کانون جدید)

پ) خالد شاعرٌ (موقعیت‌دهنده^{۸۵}، محور، فاعل + کانون جدید)
 دو جمله نخست نشان می‌دهد که سازه آخر (الشاعر)؛ که هیچ نقش ترکیبی و معناشناختی ندارد، حرکت اعراب نصب را به سبب سرایت (سرایت یکی از حدود به حمل اصلی) گرفته است. اما، در حالت عدم سرایت، مانند نمونه آخر این سازه حرکت اعرابی نصب نمی‌گیرد (بوراس، ۲۰۱۴: ۱۱۵).

در سطح کاربردشناختی نیز، در جملات ملکی و تعلیلی دومین سازه منصوب؛ که تنها حاوی نقش معناشناختی «هدف» است، می‌تواند مبتداسازی یا کانونی سازی شود:
 ملکی:

الف) مبتدا سازی: الوردة أعطاهها سليم الفاطمة (هدف)،

ب) کانونی سازی: الوردة أعطى سليم الفاطمة

تعلیلی:

الف) مبتدا سازی: القصيدة أسمع زيد خالدًا (هدف) / الدواء شربه الممرض المريض
 (هدف)

ب- کانونی سازی: القصيدة أسمع زيد خالدًا / الدواء شرب الممرض المريض

زمانی که محمول از نوع ارتقائی باشد سازه حامل نقش معناشناختی «کنش پذیر/ بهره‌ور» می‌تواند مبتداسازی یا کانونی سازی شود.

ارتقائی:

الف) مبتدا سازی: المريض ظنته هند خالدًا (کنش پذیر)

ب) کانونی سازی: المريض ظنت هند خالدًا.

نتیجه‌گیری

تعیین رتبه سازه‌ها در زبان عربی؛ به عنوان زبانی فاعل تھی، ضمیر انداز، با چیدمان واژگانی آزاد، اعراب مدار، و... مستلزم شناخت درست نقشهای کاربردشناختی، معناشناختی و ترکیبی است. نقشهای ترکیبی «فاعل و مفعول»؛ به عنوان نمای نقشی جمله در زبان عربی، از ظرفیت بالایی در بازنمایی نقشهای معناشناختی و کاربردشناختی برخوردارند. در این راستا، هم‌آیندی معناشناختی «فاعل» با محمول جمله، در سلسله مراتب نقش‌های معناشناختی شامل (کنشگر/ تجربه‌گر / نیرو/ موقعیت‌دهنده/ حالت) بازنمایی می‌شود. در مورد مفعول؛ به عنوان نمای نقشی ثانویه جمله، نیز وضعیت به همین منوال است. موضوعی که با توجه به ویژگی **تصریفی** - **اشتقاقی** زبان عربی، به‌خوبی در روساخت نمود می‌یابد. از این رو وندهای مختلف به عنوان مورفیم **تصریفی**^{۸۶}، بازنمای مختصات صرفی، و رابطه معناشناختی محمول-

حمل، بازنمای میزان سازگاری محمول با فاعل و مفعول از نظر اشتقاق^{۸۷} (تناسب معناشناختی ریشه با فرع) است. لذا، هرگونه عدم انطباق در تصریف، چالشی نحوی-معنایی، و هرگونه عدم انطباق در اشتقاق چالشی معناشناختی- کاربردشناختی به‌شمار می‌آید. همچنین، با بررسی نظام جمله در زبان عربی، شاهد سه نوع محمول «ملکی، ارتقائی و تعلیلی» هستیم که دارای دو حد منصوب بعد از حد فاعل هستند، این دو در ظاهر می‌توانند نقش ترکیبی مفعول را به خود اختصاص دهند. با بررسی این سه نوع محمول، روشن شد در دو نوع محمول «ملکی» و «تعلیلی»، «حد کنش پذیر» و «حد هدف» به شرط ارجاع،^{۸۸} می‌توانند، نقش ترکیبی مفعول را به خود اختصاص دهند. اما، جملاتی را که حاوی فعل-های قلبی- ارتقائی هستند تنها سازه «کنش پذیر» می‌تواند، نقش ترکیبی مفعول را به خود اختصاص دهد.

با جابه‌جایی دو سازه ترکیبی «فاعل» و «مفعول» به ابتدای جمله، دو نقش کاربردشناختی مبتداسازی و کانونی‌سازی محقق می‌شود. در جملات فعلیه، چنانچه سازه فاعل به ابتدای جمله منتقل شود، ممکن است مبتداسازی یا کانونی‌سازی باشد. تشخیص این مسئله به انگاره‌های ذهنی مخاطب و متکلم در زمان گفتگو بستگی دارد. در همه این موارد، سازه مبتداسازی شده، خارج از حمل است. اما، سازه مقدم شده در جملات اسمیه‌ای که خبر آنها بصورت وصف است، نه مبتدا و نه عنصر مبتداسازی شده نیست، بلکه «فاعل و موضوع» محسوب می‌شود، زیرا داخل در حمل است و نه خارج از آن. مبتداسازی در سازه مفعول مستقیم نیز، به‌صورت ضمیرگذار اتفاق می‌افتد. اما بازنمایی کانونی‌سازی، در سازه مفعول مستقیم و حد منصوب دوم در زبان عربی با بازنمایی در روساخت، یعنی نصب سازه مقدم ده و عدم ذکر ضمیر ارجاعی محقق می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- usage-based
- ۲- null sub
- ۳- drop-pro
- ۴- free word order
- ۵- subject LD
- ۶- Focusing
- ۷- clitic LD
- ۸- Systemic functional grammar
- ۹- Functional grammar
- ۱۰- non-modularity
- ۱۱- immanent
- ۱۲- transcendent

- derivationa -۱۳
 Agreement -۱۴
 Active gender language -۱۵
 null subject-۱۶
 free word order -۱۷
 drop-pronoun -۱۸
 relational grammar -۱۹
 case grammar -۲۰
 functionalism -۲۱
 speech acts theory -۲۲
 functional grammar-۲۳
 simon dike -۲۴
 The Theory of functional grammar -۲۵
 the structure of the clause-۲۶
 complex and derived constructions-۲۷
 Nuclear grammar-۲۸
 Standard grammar-۲۹
 Natural language user model -۳۰
 Modular layered grammar -۳۱
 Hengeveld-۳۲
 Mackenzie-۳۳
 Functional discourse grammar -۳۴
 Functional Sentence Perspective -۳۵
 ۳۶-ماتیسیوس(۱۸۸۲ - ۱۹۴۵) بنیانگذار مکتب پراگ است. در سال ۱۹۲۶ جمعی از زبان‌شناسان که با نظریات وی موافق بودند حلقه پراگ را تشکیل دادند.
- Arguments terms-۳۷
 Satellites terms-۳۸
 ۳۹- نمونه‌های این موارد در زبان فارسی از قرار زیر است، لازم: «مریم خوابید»، متعدی: «مریم خواهرش را زد»، متعدی دو مفعولی: «مریم کتابش را به خواهرش داد»...
- Perspectival-۴۰
 ۴۱- قابلیت دسترسی: یعنی قابلیت بازیابی. گیون قابلیت دسترسی عبارتهای ارجاعی را در ارتباط با ساخت نحویشان درجه بندی میکند به این صورت که بیشترین قابلیت دسترسی مربوط به مرجع دار صفر و کمترین قابلیت دسترسی برای گروههای اسمی معرف ارجاعی. گیون قابلیت ارجاع در گفتمان منسجم را منوط به سه نوع محیط بافتی میداند: بافت اشاری یا موقعیت گفتمانی - بافت عمومی یا فرهنگی و بافت زبانی یا گفتمان پیشین.
- argument -۴۲
 مقصود از موضوع، عناصر اصلی است که به طور مستقیم با فعل در ارتباط هستند. ساخت موضوعی شامل سه موضوع اصلی جمله است: فاعل بند لازم (□)، فاعل بند متعدی (□) و مفعول بند متعدی (□)(راسخ مهنا، ۲۰۱۴: ۱۶۴).
- Functional Sentence Perspective-۴۳
 pragmatics -۴۴
 subject LD -۴۵
 ۴۶- در زبان عربی، بازنمایی نقشهای کاربردشناختی و به تبع آن نقشهای معنی شناختی با جابه‌جایی آزاد سازه‌ها در نظام جمله، به راحتی صورت می‌پذیرد. از این رو سازه‌ای از قبیل «فعل» به عنوان اصلی‌ترین رکن، می‌تواند در ابتدا، وسط یا انتهای جمله قرار گیرد. این موضوع در زبان فارسی معیار میسر نیست، از این رو تحلیل کاربرد شناختی سازه‌ها در پرتو نقشهای معنی شناختی صورت می‌پذیرد.
- matrix clause -۴۷

- ۴۸- go
۴۹- Recipient
۵۰- Prepositionless noun phrases
۵۱- causative structure
۵۲- subject-to-object raising
۵۳- Clitic LD
۵۴- zero placement
مقصود جایگاه موضوع (topic)، کانون مقابله (□ focus of contrast) و اسم استفهام (Question words) است (المتوکل، ۱۹۸۵: ۳۰).
- ۵۵- predication
۵۶- Functional grammar
۵۷- Charles fillmor
۵۸- case grammar
۵۹- state of affaires
۶۰- active
۶۱- Agent
۶۲- . process
۶۳- نیرو (force): یک عمل کننده بی جان، مثل «باد» در جمله «باد در را بست» (کریمی دوستان، ۲۰۱۳: ۵۸).
- ۶۴- position
۶۵- state
۶۶- indirect object
۶۷- Recipient
۶۸- Recipient+ Object
۶۹- .Haberland—Van der Auwera
۷۰- rec
۷۱- Benf
- ۷۲- علاوه بر دو وزن «فعل» و «أفعل» از فعل جعل+ فعل مضارع» نیز برا انتقال معنای تعلیلی در زبان عربی استفاده می شود: «جعل سعیداً أحمد یضرب أخاه» یا «جعل سعیداً أحمد یبکی».
- ۷۳- Perspective
۷۴- وجهیت: محمول از بین حدود موجود در حمل دو حد را انتخاب می کند تا به ترتیب «نقش نمای نخست و نقش نمای دوم» وجه را بازنمایی کند. لذا نقش ترکیبی فاعل به سازه نخست و نقش ترکیبی مفعول به سازه دوم اسناد داده می شود» و دیگر حدود خارج از محدوده وجهیت محسوب می شوند. این حدود خارج از وجهیت ضرورتاً حدود وابسته نیستند بلکه می تواند حد موضوع هم باشد.
- ۷۵- حدود موضوعات: به حدودی گفته می شود که وجودش برای تشکیل جمله ی هسته ضروری است، مانند: فاعل برای فعل لازم «جاء زید» یا مفعول برای فعل متعدی، اما به دیگر اجزای جمله که یکی از متعلقات فعل از قبیل زمان، مکان، ادات و.... را بیان می کند، حدود وابسته می گویند، مانند: جاء علیّ أمس.
- ۷۶- Possessive predicate
۷۷- raising predicates
۷۸- causative predicate
۷۹- preferentiality
۸۰- case marking
۸۱- inherent cases
۸۲- structure cases
۸۳- functional cases
۸۴- to penetrate
۸۵- positioner

منابع

منابع فارسی و عربی

- البرزی، پرویز. (۱۳۹۲هـ). *رده شناسی زبان فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- البرزی، پرویز. (۱۳۹۶هـ). *زبان‌شناسی جمله*، تهران، امیرکبیر.
- بوراس، یاسین. (۲۰۱۴م). *مشروع احمد متوکل فی النحو الوظيفی*. *مجلة الممارسات اللغوية*. عدد ۲۱. صص ۱۰۲-۱۱۹.
- الحموز، عبدالفتاح. (۲۰۱۲م). *نحو اللغة العربیة الوظيفیة فی مقاربة أحمد المتوکل*. الطبعة الأولى. عمان: دار جریر للنشر والتوزيع.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۵). *شیوه نشان دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی*، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۴۱. صص: ۸۵ تا ۹۶. بهار و تابستان.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۶). *نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی-رده‌شناختی*، تهران: نشر آگه، چاپ یکم.
- زیغد، سعیده. (۲۰۱۲م). *البؤرة فی نظریة النحو الوظيفی؛ قراءة جديدة فی تمیط أحمد المتوکل*. *مجلة التواصل فی اللغات و الثقافة و الآداب*، عدد ۳۱. صص ۱۳۵-۱۵۴.
- صدقی، عبدالوهاب. (۲۰۱۴م). *نحو الخطاب الوظيفی: من تمیط اللغات إلى تمیط الخطابات مقاربة أحمد المتوکل نموذجاً*. *مجلة الدراسات اللغوية والأدبية*. العدد الثاني. السنة الخامسة. صص (۴۲-۶۱).
- کریمی دوستان، غلامحسین و رویا آزادفر. (۱۳۹۲هـ). *فرهنگ توصیفی معنی شناسی*. تهران: باور.
- المتوکل، أحمد. (۱۹۸۵م). *الوظائف التداولیة فی اللغة العربیة*. المغرب: دار الثقافة. الدار البيضاء.
- المتوکل، أحمد. (۱۹۹۵م). *قضايا اللغة العربیة فی اللسانیات الوظيفیة*. الرباط: دار الأمان.
- المتوکل، أحمد. (۲۰۰۶م). *المنحی الوظيفی فی الفكر اللغوي العربی الأصول والامتداد*. المملكة المغربية. ط ۱. الرباط: دار الأمان.
- المتوکل، أحمد. (۲۰۱۰م). *الخطاب و خصائص اللغة العربیة، دراسة فی الوظيفة و البنية و النمط*. الرباط: الدار العربیة للعلوم ناشرون. منشورات الاختلاف.
- المتوکل، أحمد. (۱۹۸۷). *من البنية الحملیة إلى البنية المكونیة، الوظيفة المفعول فی اللغة العربیة*، ط ۱، دار البيضاء، دار الثقافة.
- Dik, simon. (1980). *Studies in Functional Grammar*. London, Academic press.
- _____.(1997). *The theory of functional grammar*. Berlin, New York.

Fillmore J. Charles. (1973). *Semantic of natural language*. Donald Davidson, Gilbert Harman (Eds.). Springer. Netherlands

دراسة السّمات الدلالية و التداولية للمقولات التركيبية (الفاعل والمفعول) في اللغة العربية

*

«في ضوء المنحى الوظيفي»

سعدالله همايوني، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران

الملخص

يدرس علم اللغة الوظيفي، مكوّنات اللغة من خلال دراسة العناصر السياقية والتداولية. تستهدف المقالة هذه، دراسة السمات الدلالية والتداولية للوظيفتين الوجهيتين التركيبيتين «الفاعل» و«المفعول» على اعتبار أن الحد الأول هو «منظور الوجهة الرئيس» و أن الثاني هو «منظورها الثانوي». فيحاول الكاتب أن يدرس الوظائف التركيبية في اللغة العربية بوصفها لغة ذات الميزات الثلاث ألا وهي: ترتيب المفردات الحر free word order ، وتقدير ضمير الفاعل null sub وإسقاط الضمير drop-pro. و ذلك في ضوء المنهج الوصفي التحليلي وبناء على المفاهيم التداولية والدلالية في النحو الوظيفي لسيمون ديك. تدلّ نتائج الدراسة على أنّه يمكن إسناد وظيفة الفاعل الى المكونات «العامل»، و«المستقبل» و«المتقبل» وكذلك محمولات «الزمان» و«المكان» في المستوى الدلالي. كما يمكن تصدير المكوّن «الفاعل» subject LD و تبنيه Focusing من خلال نقله الى صدر الجملة. أمّا الوظيفة التركيبية «المفعول» فيمكن اسناده الى المكوّنات «المستقبل» و«المتقبل» ومحمولات «الزمان» و«المكان». كما يمكنه أن يتموضع Clitic LD ويتم تبنيه في صدر الجملة. أمّا المكون الذي يطلق عليه *المفعول غير المباشر* في النحو التقليديّ، فيمكنه ان يضطلع هنا [في النحو الوظيفي] بالدور الدلاليّ «المتقبل» في التراكيب «الملكية» و«التعليلية» كما يحظى بالأور الدلالية «المستقبل و المستفيد» في التراكيب «التصعيدية». ويتمّ التصدير وتبنيه هذا المكون من خلال نقله إلى صدر الجملة.

كلمات المفتاحية: النحو الوظيفي، اللغة العربية، الوظائف التركيبية، الوجهية.

Archive of SID